

دلایل و هابیان بر تکفیر

دلایل وهابیان بر تکفیر

تکفیر دیگران نزد وهابیون از امور عادی و جاافتاده است که به راحتی مورد استفاده قرار می گیرد. در این مقاله مبنای برخی از از مفتیان وهابی در مسأله تکفیر را بررسی می شود تا پوچ و بی پایه بودن این فتواها مشخص شود.

مقدمه

مناسب است مبنای فتوای برخی از مفتیان وهابی در مسأله تکفیر را بررسی کنیم تا دریابیم چقدر این فتاوی، بی مطالعه و از روی احساسات، تعصبات، شایعات و سوءتفاهم ها صادر شده است.

شیخ عبدالعزیز عبدالله بن باز، رئیس دانشگاه مدینه و مفتی عربستان، فتوایی به شماره 2143 مورخ 1395/9/3 صادر کرد که:

“ نماز به امامت زیدیه را صحیح نمی دانم زیرا خصلت غالب در آنان این است که نسبت به اهل بیت غلو می کنند و انواع شرک را مرتکب می گردند، افزون بر این که نسبت به بعضی از صحابه عشق می ورزند و بدعت هایی را بروز می دهند و همچنین است وضع بقیه گروه های شیعه که امروز وجود دارند، مثل امامیه و گروه های دیگر... ” [1].

یک سال بعد سیاست عوض می شود و همین مفتی از فتوای خود برمی گردد و اعتراف می کند که آن فتوا را بر اساس مسموعات و شنیدنی ها صادر کرده است!:

“ این، همان فتوایی است که توسط این جانب صادر گردیده و مبتنی بر اطلاعاتی است که از طرق بسیار به من رسیده است ” [2].

اتخاذ چنین روشی از جانب یک مفتی و رئیس دانشگاه مسلمان، به حدی، مایه شگفتی است که قاضی عبدالرحمن اریانی از ملاحظه آن متحیر می گردد و در نامه مورخ 1396/12/10 خود به علامه عبدالرحمن خیر چنین می نویسد:

“ به طوری که ملاحظه می کنید، مشارالیه از تکفیر عام و مطلق خود به طور محافظه کارانه دست برداشته اما او را همین بس که بدین وسیله خود را در قالب شخصی شناسانده که بنابر گفته هایی، حکم تکفیر صادر می کند و باز بر اساس گفته هایی دیگر، محافظه کارانه از حکم قبلی خود دست بر می دارد و به عبارتی دیگر، بدون علم و اطلاع از مندرجات کتب و اقوال علمای قومی، به تکفیر آنان می پردازد و بدین ترتیب نهایت جرأت را در امر افتاء به خرج می دهد ”. آقای بن باز در بازگشت خود از تکفیر شیعه می نویسد:

“ عده ای از فارغ التحصیلان دانشگاه اسلامی مدینه که نسبت به علم و دینشان وثوق کامل دارم، ضمن تماس با من اظهار داشتند، علمای زیدیه بر عدم غلو نسبت به اهل بیت نظر دارند، و سزاوار نیست که وقوع شرک از جانب برخی از عوام، مجوزی برای اتهام اکثریت آنان گردد. بنابراین بر من واجب آمد که در فتوای قبلی خود تجدید نظر کنم و از این که بدون مجوز شرعی مسلمانانی را تکفیر کنم و یا نماز خواندن پشت سر مسلمانانی را منع نمایم، به خدا پناه می برم. هر انسانی باید طبق جرمش بازخواست شود و بر ظاهر گفتار یا کردارش محکوم گردد... ”

رئیس کلّ مرکز تحقیقات علمی و افتاء و تبلیغ و ارشاد؛ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز 1396/9/24 هـ ق [3].

با مطالعه فتوای تکفیر کنندگان روشن می شود که دلیل و مبنای آنان در تکفیر، مطالبی است که صحّت ندارد و یا موجب کفر نمی شود، در غیر این صورت این گونه فتاوا خود آنان را در بر می گیرد. دلایل تکفیر عبارتند از:

1. غلوّ درباره اهل بیت

بن باز، رئیس کلّ مرکز تحقیقات علمی و افتاء و رئیس دانشگاه اسلامی مدینه و آقای شیخ جبرین و دیگران، در فتوایشان چنین استدلال کرده اند که خصلت غالب در شیعیان این است که نسبت به اهل بیت غلو می کنند، آنگاه می گویند: این فتوا مبنی بر اطلاعاتی است که به آنان رسیده است.

آیا روش تحقیق و افتاء و اجتهاد در دانشگاه اسلامی مدینه و مرکز تحقیقات علمی و افتاء مدینه، خود سانسوری از کتب و منابع شیعه و استفاده از شایعات است؟
آقای رئیس کلّ تحقیقات! آیا می دانید به شیعه ای نسبت غلو می دهید که تمامی فقها و مراجع آنان در رساله های علمی خود غلو کننده را نجس و از ارث محروم می دانند؟ و غسل دادن و دفن نمودن مرده های آنان را اجازه نمی دهند؟ و نیز دادن زکات به غلات حرام و ازدواج با غالی را جائز نمی دانند؟ [4]

در کجای شیعه، علی را ربّ و خالق و متصرّف در کون و عالم غیب و مالک سود و زیان و مانند آن دانسته اند که شیخ عبدالله بن عبدالرحمن جبرین در فتاوی مورخ 1412/3/22 هـ به شیعه نسبت می دهد؟ شاید این هم از روش های تحقیق مرکز تحقیقات ملی و افتاء عربستان است که مشخصات فرقه غلات را که در کتاب ملل و نحل شهرستانی آمده، در ذهن خود، به میلیون ها شیعه امامی منطبق کنند، بی آن که واقعیت های موجود را که درست ضد آن است در نظر گیرد؟!

افزون بر این، اگر غلوّ به معنای این است که شخصی را از حدّ انسانیت به الوهیت برساند، هیچ فردی از شیعیان چنین اعتقادی را درباره پیامبر و ائمه (علیهم السلام) ندارند و اگر غلوّ به معنای اعتقاد به دارا بودن اوصاف و امتیازاتی برای امامان است که سایر انسان ها از آن محروم می باشند، نظیر کراماتی که خداوند به آنان عطا فرموده، مانند: علم غیب، شفاعت، شفادادن مریض و... این امور در صورتی به غلو و شرک منتهی می شود که به صورت مستقل و ذاتی دانسته شود اما اگر آنها را افاضه الهی بدانیم نه تنها شرک و کفر نیست، بلکه عین توحید است. شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: شما علم غیب دارید؟ حضرت از او پرسید: آیا امکان دارد خداوند به مورچه ای علمی بدهد که از تمام آنچه در دریا وجود دارد، آگاهی یابد؟ عرض کرد: آری. فرمود: پس مانعی وجود ندارد که خداوند علوم را به بنده ای از بندگانش افاضه فرماید.

بنابراین در قضاوت و داوری، باید معیارها را مورد دقت و توجه قرار داد.
نکته: در منابع و کتاب های حدیثی و تاریخی وهابیت، مواردی غلوّ وجود دارد که آن را درباره شیعه عیب می دانند اما خود به آن عقیده دارند. برخی از آنها عبارت است از:

1. اظهار نظر عمر بن خطاب درباره این که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از دنیا نرفته و به آسمان عروج کرده [5] آیا این سخن، غلوّ نیست؟

2. به اعتقاد آنان، خداوند در مواردی رأی و نظر عمر را بر پیامبر ترجیح داده که از آن به " موافقات عمر " یاد می شود، نظیر: نماز بر جنازه عبدالله ابی که عمر موافق نبود ولی بر خلاف خواسته

پیامبر، آیه طبق نظر عمر نازل شد.

نیز در صحیح مسلم آمده است: عمر با فرشتگان صحبت می کرد [6]. همچنین روایت کرده اند که عمر گفت:

«وافقت ربی فی ثلاث فی مقام ابراهیم و فی الحجاب و فی أساری بدر» [7] در سه چیز با پروردگارم هماهنگ بودم، درباره مقام ابراهیم، مسأله حجاب و اسیران بدر. آیا این گونه باورهای وهابیت درباره عمر بن خطاب، غلو نیست؟! آیا آنچه شیعه برای اهل بیت قایل می باشند بیش از این نوع باورها است؟

3. عمر بن خطاب در فتح همدان، در حالی که در مدینه بود، برای نجات آنان خطاب به فرمانده لشکر به نام «ساریه» می گوید: الجبل الجبل [8]، چگونه شخصی که در مدینه است و فرسنگ ها فاصله دارد، لشکر اسلام را دیده و از آنجا برای نجات آنان فرماندهی نموده و آنان را به سوی کوه فرا می خواند؟! همچنین درباره عمر می گویند:

«عمر بن خطاب محدث است؛ یعنی فرشتگان با او سخن گفته و الهام می کنند؛ قد کان فی الأمم قبلکم محدثون؛ فان یکن فی امتی أحد فانّ عمر بن خطاب منہم» [9].

4. غلو درباره صحابه؛ به اعتقاد آنان، هر کس پیامبر را یک لحظه دیده باشد و به حضرت ایمان آورده تا ابد از نقد و انتقاد بری و پاک می باشد و هر کس بر خلاف این نظر عمل کند، از دایره اسلام بیرون است؟ آیا این باور غلو نیست؟ آیا پنداشتن افرادی که به صراحت قرآن و تاریخ مرتکب گناه و اشتباه شدند، در حد یک انسان معصوم، غلو نیست؟! آیا این سخن ابن تیمیه غلو نیست که می گوید:

«اگر کسی اصحاب را به صفت بخل، ترس، کم عقلی و عدم زهد توصیف کند، استحقاق تعزیر دارد» [10]. پس بیان قرآن نسبت به فسق و گناه برخی از صحابه، چه حکمی دارد؟

آیا برتری دادن خلفای ثلاثه بر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) که به صراحت از هر گونه عیب و پلیدی پاک می باشند، غلو نیست؟ آیا توجه به افکار ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و کنار گذاشتن افکار دیگران بلکه تکفیر مخالفان، غلو نیست؟ چرا کسانی که افکار و برداشت محمد بن عبدالوهاب را با دلیل و حجت نمی پذیرند، تکفیر می کنید؟ آیا غلو درباره یک شخصیت، جز این است؟!

اگر غلو درباره شخصی را موجب شرک می دانید، آیا این سخن درباره خود شما که محمد بن عبدالوهاب را مصون از لغزش و خطا می دانید به گونه ای که مخالفان او را کافر می شمارید، صدق نمی کند؟

آیا محمد بن عبدالوهاب درباره خودش غلو نکرده که می گوید:

«علما و قضات نجد معنای «لا اله الا الله» را نمیدانند، و میان دین محمد و دین عمرو بن لحنی که برای مردم عرب مقرر کرده فرق نمی گذارند، در پی کسب علم برآمدم و هر کس مرا می شناخت بر این باور بود که من اهل دانشم... هیچ یک از اساتید من، کم ترین آگاهی در این زمینه نداشتند، هر کدام از علما ادعا کند که معنای لا اله الا الله یا دین اسلام را شناخته یا یکی از اساتید شما آن را شناخته، دروغ گفته است» [11].

اگر معنای اله این است که کسی مورد توجه و قبله گاه قرار گیرد، آیا درباره خود شما نسبت به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب صادق نمی باشد؟

2. خواندن علی و اهل بیت در شداید

دلیل دیگر آقای بن باز و عبدالله بن عبدالرحمن جبرین و دیگر مفتیان وهابی بر تکفیر شیعیان این است که آنان علی بن ابی طالب را پیوسته در شداید و سختی ها می خوانند و نیز فرزندان

علی و ائمه خود را در دعا می خوانند و این، شرک اکبر و ارتداد از اسلام است که مستحق کشته شدن می باشند!

این شرک بینی آنان نسبت به شیعه نیز بر اساس ظاهر بینی، و شنیده های آنان در مکه و عرفات است. ای کاش با دید حقیقت بین به مسأله نگاه می کردند تا دریابند شیعه، هرگز به این صورت که فکر می کنند از پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) چیزی نخواستند و علمای شیعه نیز این عمل را شرک می دانند. اگر به کتب ادعیه شیعه توجه شود، طرف دعا همواره خداست و پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) شفیع و وسیله اند. به تعبیر سید محمد رشید رضا در تفسیر "المنار"، شیعه مانند میهمانی است که بعضی از نیازهایش را مستقیماً از صاحب خانه می خواهد و بعضی را توسط اهل بیت و دوستان صاحب خانه که توسط او برای خدمت به میهمانان گمارده شده اند، می خواهد و همه را از الطاف صاحب خانه می داند. اگر این کار شرک است، لابد شما پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را نیز مشرک می دانید که بر اساس روایت صحیح نزد خودتان از ترمذی، حاکم و ابن ماجه به فرد نابینایی، نحوه توسل را یاد دادند که در دعاي خود بگوید:

"پروردگارا، من به وسیله پیغمبرت که پیامبر رحمت است به سوی تو روی می آورم و حاجت خود را از تو می خواهم، یا محمد من به وسیله تو به درگاه پروردگارم روی می آورم که حاجتم را برآورده سازد. پروردگارا شفاعتت را در حق من بپذیر" [12].

مگر دعای توسلی که در مکه و عرفات از شیعه شنیده اید غیر از این است که در تمام قسمت های آن، این چنین پیامبر یا اهل بیت را شفیع و وسیله قرار می دهند: "اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة محمد (صلی الله علیه وآله) یا اباالقاسم یا رسول الله یا امام الرحمة یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وحیهاً عندالله اشفع لنا عندالله" [13].

کجای این دعا شرک و درخواست از غیر خداست؟

مگر در "صحیح بخاری"، باب استسقای مردم در قحط سالی و در باب علامات نبوت نیامده که مردم پیش پیامبر آمدند و گفتند: گاو و گوسفندان ما هلاک شدند، از خداوند بخواه که برای ما باران نازل کند و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) دعا کردند.

بعضی از وهابیان، مانند شیخ سلیمان نجدی، گفته اند: توسل فقط مخصوص پیغمبر است نه دیگری، اگر چنین است پس باید خلیفه دوم عمر را هم مشرک بدانید زیرا وقتی در زمان وی قحطی پدید آمد، برای استسقا و نزول باران به عموی پیغمبر (صلی الله علیه وآله) عباس متوسل شد، و چنین دعا کرد:

"خدایا با توسل به عموی پیغمبر (صلی الله علیه وآله)، از تو طلب آب می کنیم" [14].

3. توسل به اصحاب قبور

وهابی ها معتقدند، توسل به امواتی که نزد خدا مقام دارند، جایز نیست. "ابن عبدالوهاب" حاجت خواستن از مردگان را خطاب به معدوم می داند! نیز "ابن تیمیه" این عمل را شرک دانسته و به این آیه استناد می کند:

"وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ اِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ" [15]; معبودانی که جز خدای یگانه به خدایی می خوانید، پوست هسته خرمایی هم مالک نیستند، اگر آنها را بخوانید (چون جمادند) دعای شما را نمی شنوند و اگر هم بشنوند، اجابت نمی کنند [16].

باید گفت معدوم دانستن مردگان، آن هم کسانی که مقامی نزد خداوند متعال دارند، کاملاً

مخالف نصّ صریح قرآن است که می فرماید:
 "وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ" [17]; کشته شدگان راه خدا را مرده نپندارید که اینان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند. همچنین بر خلاف روایات صحیح بخاری است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در کنار چاه بدر ایستادند و با آیه 46 سوره اعراف، کشته شدگان را مخاطب قرار دادند و با آنان سخن گفتند. بعضی ها ایراد گرفتند که پیغمبر با مردگان سخن می گوید، حضرت فرمود: "شما شنواتر از آنان نیستید" [18].

بنابراین وقتی که مردگان مشرک بنا به فرمایش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از زندگان شنواترند، "ما انتم باسمع لما قلت منهم" آیا خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) که از این جهان رخت بر بسته اند، از زندگان شنواتر نیستند؟ اگر توسل به آنان بعد از مرگ یا شهادت شرک است، باید توسل به آنان در زمان حیاتشان نیز شرک باشد.

آیاتی هم که امثال "ابن تیمیه" برای شرک خواندن توسل به پیامبر و اهل بیت آورده اند، کاملاً مغایر است زیرا آیات، کافران و مشرکان را نکوهش می کند که بت ها یا طاغوتیانی را به خدایی گرفته و به جای خدا حاجات خود را از آنان می طلبند. مسلماً اگر ما نیز حاجات خود را این چنین از پیامبر و ائمه (علیهم السلام)، مستقل از خدا بطلبیم، شرک است و معاذالله که ما چنین تصور و عقیده ای داشته باشیم، بلکه همان طور که گذشت، همواره حاجات خود را از خدا می طلبیم و پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) را به خاطر آبرویی که پیش خدا دارند و اجازه شفاعتی که خدا به آنان داده است، وسیله استجاب دعا قرار می دهیم.

4. تحریف قرآن

شیخ جبرین در فتوای خود می گوید:

"شیعیان به قرآن طعنه می زنند و گمان می کنند صحابه آن را تحریف کرده و از آن، چیزهای بسیاری که مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنان آنان است حذف کرده اند؛ بنابراین اعتقادی به قرآن ندارند و آن را دلیل و حجت نمی دانند" [19].

این تهمت نیز حاکی از بی اطلاعی کامل ایشان از شیعه و کتاب های علمی آنان است. ای کاش همان طور که ما شیعیان، تمامی کتاب های اهل سنت را در کتاب خانه های خود مطالعه می کنیم، علمای وهابی هم قدری از شدت خود سانسوری می کاستند و بعضی از کتاب های شیعه را به کتابخانه های خود می بردند و تنها با توجه به کتاب های دشمنان، شیعه را مورد قضاوت قرار نمی دادند.

ای کاش حداقل به پیام تاریخی امام در مراسم حج گوش می دادند که صریحاً صیانت قرآن را از تحریف مورد تأکید قرار دادند. و یا یکی از صدها مقاله و کتابی که توسط محققان شیعه درباره عدم تحریف قرآن نوشته شده، مانند "تفسیر البیان" آیت الله خویی، "تفسیر المیزان" علامه طباطبایی، ج 12، "اعتقادات" صدوق، "آلاء الرحمن فی تفسیر المیزان" علامه شیخ محمدجواد بلاغی، "افسانه تحریف قرآن" و "التحقیق فی نفی التحریف" را مورد توجه قرار می دادند. و همچنین ای کاش فتاوی مراجع بزرگ شیعه، همچون آیات عظام حکیم، شاهرودی، گلپایگانی و میلانی مبنی بر تحریف نشدن قرآن را در مقدمه ترجمه و تفسیر میر احمد علی پاکستانی ملاحظه می کردند.

آیا جزئی بینی و کلی گویی، روش تحقیق و افتنا است؟ آیا به صرف این که شخص غیر مسؤلی اظهار نظری شخصی کرده و یا مستشرقی درباره شیعه چنان گفته، باید آن را به حساب کل

شیعه گذاشت و نظر جمهور علما، فقها و مفسران شیعه را نادیده گرفت؟ اگر چنین است پس اجازه دهید ما هم همین روش تحقیق و افتاء را در پیش گیریم و آنچه شایسته گفتن نیست، از قبیل نسبت قول تحریف به اهل سنت را به استناد برخی روایات سست آنان [20] بنویسیم.

قضاوت و داوری درباره نسبت دادن تحریف به یک فرقه و مذهب، نیاز به اشراف بر منابع و متون آن مذهب دارد. متأسفانه گاهی بلکه بسیاری از اوقات در بین مسلمانان و علمای اسلام، به جای مراجعه به متون و منابع آن مذهب، از گفتار دیگران بهره گرفته می شود، بدون آن که اجازه مراجعه به خود بدهند!

نظر عالمان و دانشمندان شیعه درباره عدم تحریف قرآن بسیار روشن است و جای تردید باقی نمی ماند زیرا عالمانی که پیشوایی مذهب را به عهده دارند، مانند شیخ طوسی، شیخ طبرسی و... هیچ کدام تحریف قرآن را نپذیرفته اند! بدین جهت چرا وهابیت خود را به زحمت انداخته و برای زیر سؤال بردن یک فرقه مهم اسلامی، به اصل قرآن کریم و اسلام ضربه می زند! گرچه در ظاهر از اسلام دفاع می کند اما در واقع ضربه به اصل اسلام می زند زیرا مسیحیان و یهودیان به مسلمانان می گویند: شما کتاب های ما را تحریف شده می دانید، در صورتی که بین خود مسلمانان درباره کتابشان اختلاف است! متأسفانه گویا دنیای برخی از افراد، در طرح این گونه مطالب تأمین می شود که همواره آن را تکرار می کنند! از این رو علمای شیعه در پاسخ می گویند: اگر ملاک برای داوری، برخی روایات و گفتار برخی افراد باشد، تحریف قرآن از برخی احادیث اهل سنت نیز برداشت می شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. از عمر و ابی بن کعب و عکرمة روایت شده است که سوره احزاب نزدیک به سوره بقره یا طولانی تر بوده است و در آن، آیه رجم وجود داشته است [21].

2. از ابوموسی اشعری روایت شده که به قاریان بصره گفت: ما سوره ای را قرائت می کردیم که مانند سوره براءت بزرگ بود ولی آن را فراموش کردم، جز این آیه را: "لو كان لابن آدم واديان من مال لابتغى وادياً ثالثاً، ولا يملأ جوف ابن آدم الا التراب" [22].

3. از عمر بن خطاب روایت شده است: "اياكم ان تهلكوا عن آية الرجم... والذى نفسى بيده لولا أن يقول الناس زاد عمر فى كتاب الله لكتبتها: الشيخ والشيخة اذا زنيا فارجموها البتة، نکالا من الله و الله عزيز حكيم، فانا قد قرأناه؛ پرهیزید از نابودی به خاطر آیه رجم و سنگساری. سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست اگر ترس از آن نبود که مردم بگویند عمر در کتاب خدا افزوده است، این آیه را می نوشتم: پیرمرد و پیرزن اگر زنا کنند، آنان را سنگسار کنید و این عذاب الهی است و این آیه را ما قرائت می کردیم" [23].

4. از عایشه روایت شده است: "نزلت آية الرجم و رضاع الكبير عشراً، و لقد كانت فى صحيفه تحت سريري، فلما مات رسول الله و تشاغلنا بموته دخل داجن فأكلها" [24].

5. طبرانی از عمر بن خطاب روایت می کند: "القرآن ألف ألف و سبعة و عشرون ألف حرف" [25] قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف دارد، در حالی که قرآن موجود، یک سوم این مقدار هم نمی باشد.

آنچه علمای وهابیت در جواب این نوع روایات بیان می کنند، شیعه نیز همان را در نقل روایاتی که ظهور در تحریف دارد، بیان می کند.

نباید بدون مراجعه به کتاب های اساسی هر فرقه و مذهب، هیولا و تصوراتی خصمانه در ذهن خود بسازیم و بر اساس ساخته های خود، آنان را تکفیر کنیم و مهدورالدم بدانیم، بلکه لازم

است واقعیت های موجود را بشناسیم و آنچه را که هر مذهبی فکر و عمل می کند، مورد قضاوت و یا انتقاد قرار دهیم. نه فقط استناد به برخی روایات و یا برخی از نوشته هایی که قرن ها پیش توسط دشمنان شیعه نوشته شده و شما در فتوای خود معرفی کرده اید مبنای قضاوت قرار دهید.

5. بی اعتنایی به قرآن

اما این که در فتوای خود نوشته اند شیعه اعتقادی به قرآن ندارد و آن را " دلیل " نمی داند، از آن تهمت هایی است که باز نشانگر بی اطلاعی کامل از آن همه تفاسیر و دوره های کتب فقهی و استدلالی یا کتب (احکام القرآن و آیات الاحکام) شیعه است. در این مورد نیز در حالی که مذهب شیعه این تهمت بزرگ را می زند که رهبر فقیدش امام خمینی (رحمه الله)، حتی در بستر بیماری روزی هشت بار، قرآن تلاوت می کرد و تمام گفتار و کردارش منطبق با قرآن بود. همچنین رهبر کنونی شیعه آیت الله خامنه ای، عاشق و پیرو قرآن است و با شنیدن صوت قرآن گریان می شود، و همواره در صدد حفظ قرآن بوده و هست و بسیاری از سوره های قرآن را حفظ دارد و هر سال عده ای از قاریان مصری به ایران دعوت می شوند و آن همه مورد استقبال مردم قرار می گیرند.

به شیعه ای تهمت بی اعتنایی به قرآن را می زند که تفسیر مجمع البیان، بنا به پیشنهاد بزرگ ترین شیخ الازهر، شیخ عبدالمجید سلیم و با مقدمه تاریخی شیخ محمود شلتوت شیخ فقید الازهر و با حواشی علمای الازهر به عنوان بهترین تفسیر عالم اسلامی، چاپ می شود و مورد استفاده هزاران عالم سنی در جهان اسلام قرار می گیرد.

ای کاش مسلمانان، این چنین از هم بیگانه نبودند بلکه حاضر می شدند کتاب های شیعه را مطالعه نموده و به ایران می آمدند تا ببینند بعد از انقلاب اسلامی، چقدر استقبال مردم و حوزه های علمیه به قرآن افزایش یافته و چقدر (دارالقرآن ها) و (دارالتحفیظها) تأسیس و چقدر سمینارها و کنفرانس های قرآن برگزار و چقدر تفسیر و تحقیق درباره قرآن نگاشته می شود.

6. سب و لعن

یکی از دلایل تکفیر کنندگان این است که می گویند شیعیان صحابه را کافر دانسته و سب و طعن نسبت به صحابه و زنان پیامبر را روا می دانند. این سخن نیز تهمت دیگری است که درباره شیعه گفته می شود تا زمینه های بدبینی و اختلاف بین مسلمانان را بیشتر نمایند، در صورتی که این مطلب در کتاب های معتبر شیعه نیامده است و اهل مطالعه می توانند به کتاب های تفسیری شیعه و کتاب هایی که درباره جریان افک نوشته شده، مراجعه نمایند تا دروغ بودن این مطلب روشن شود.

متأسفانه کسانی که روش تکفیر را برگزیده اند، نه تنها دلیلی ندارند بلکه حاضر نمی شوند کتاب های شیعه را مطالعه نمایند. بدین جهت بیشتر داوری های آنان درباره شیعه، طبق گفته مفتی وهابیت آقای بن باز، مسموعات و شنیدنی هاست! [26].

البته بنا به فتوای وهابیان که طعن خلفا و صحابه را موجب کفر می دانند باید حکم کفر عده ای از صحابه را صادر کنند زیرا در طول دوران زمامداری معاویه و بنی امیه، در خطبه های نماز جمعه و روی منابر به حضرت علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و عده ای از صحابه ناسزا می گفتند و در بین ناسزاگویان و یا آمران به ناسزاگویی کسانی بودند که جزو صحابه و خلفا به شمار می رفتند! اگر بگویید آنان اجتهاد کرده و معذورند، در پاسخ گفته می شود: وقتی اجتهاد، جنگ هایی را که در صدر اسلام میان صحابه روی داد، مانند جنگ جمل، صفین و کشتن هزاران نفر مسلمان و ریختن خون آنان را جرم نمی داند پس طعن برخی از گروه ها و یا افراد را

نسبت به خلفا جرم نداند، زیرا آنان هم اجتهاد کرده اند! خود شما در تعریف سب در کتاب "الصارم المسلول"، ص 561 بیان کرده اید: "نقیص شخصیت و بی ارزش جلوه دادن و این چیزی است که به وسیله دشنام دادن به مردم به علت اختلاف عقیده ای که دارند ایجاد می شود، مانند: "لعن و تقبیح و غیره" [27].

با توجه به تعریف سب، شما به خاطر دفاع از صحابه، قرآن و سنت و خدا و پیامبر را کنار گذاشته اید! اگر سب و دشنام صحابه موجب کفر می شود، باید (نعوذبالله) خدا و رسول را نخستین کافر بدانید. زیرا در مرحله نخست، خداوند متعال عده ای از اطرافیان پیامبر (صلی الله علیه وآله) را که عنوان صحابه بر آنان اطلاق می شود، منافق، فاسق، دنیاگرا، ترسوین از جنگ و فراریان از صحنه جنگ معرفی فرموده و درباره هر یک از عناوین، آیاتی نازل شده است.

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا" [28] آیا این فاسق که خبر دروغ برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) آورده، جز صحابی بوده است؟

همچنین در روایاتی که از رسول بزرگوار اسلام درباره اصحاب و یاران آن حضرت نقل کرده اید، حقایقی بیان شده است که طبق گفته شما چون پیامبر (صلی الله علیه وآله) آنان را تنقیص نموده، نعوذ بالله ایشان هم کافر به شمار می آید. زیرا حضرت در روایات فراوانی که صحیح بخاری و دیگران بیان کرده اند، فرمودند:

"در روز قیامت گروهی از یارانم را نزد حوض بر من وارد می کنند و سپس از من دور نموده و به سوی آتش می برند. می گویم: آنان از اصحاب من هستند؟! خطاب می شود: نمی دانی پس از تو به قهقری و عقب بازگشتند" [29].

شما که تنقیص صحابه را کفر و فسق می دانید، درباره روایاتی که خود شما نقل می کنید که گروهی از صحابه در برابر دستورات پیامبر مخالفت کردند، مانند حدیث قرطاس و امارت و فرماندهی اسامه و پدرش و ده ها روایت دیگر، چه داوری می کنید؟! آیا نقل این روایات، سب و تنقیص صحابه نیست؟

درباره دستور سب و دشنام به ساحت مقدس حضرت علی (علیه السلام) توسط معاویه و بنی امیه چه می گوید؟ چرا شیعه را به خاطر مسأله ای که صریح قرآن و روایات بر آن دلالت دارد، تکفیر می کنید؟ آیا خود به لوازم این گفتار ملتزم می شوید؟!

آیا شما صحابه را تنقیص نمی کنید؟ آیا در روایات، منابع تاریخی و کتاب های رجال به تنقیص صحابه نپرداخته اید؟! اگر شیعه درباره حقایق تاریخی صحابه مطلبی را مستند و با دلیل ذکر می کند، بر نمی تابد و به سرعت موضع گیری و حکم کفر و تعزیر صادر می کنید، چرا درباره نویسندگان خودتان از احمد بن حنبل تا محمد بن عبدالوهاب و ... دیگران ساکت و یا آن را توجیه می کنید؟

آیا صحابه در قرآن تنقیص نشده اند؟ پس آیاتی که عده ای از یاران و اطرافیان پیامبر را نکوهش می کند چیست؟ در سوره توبه، آیه 38 می فرماید:

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِذَا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا... إِلَّا تَنْفِرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ..."; ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید، بر زمین سنگینی نموده و سستی می کنید... آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید، با این که متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.

همچنین در آیه 81 می فرماید:

"قَرَحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لِيُبْكُوا كَثِيرًا

جَزَاءً يَمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. .. إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْفُجُودِ أَوْلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ“; بازماندگان از جنگ تبوک، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کنند و به یکدیگر گفتند: در این گرما حرکت نکنید! خداوند فرمود: به آنان بگو آتش دوزخ از این هم گرم تر است اگر می دانستند، باید کمتر بخندند و بسیار بگریزند. این، جزای کارهایی است که انجام دادند.

این آیات در جنگ تبوک نازل شده که از آخرین جنگ های پیامبر اسلام بود و هنگامی نازل شد که اسلام فراگیر شده بود. این ها منافقانی هستند که اسلام آورده و در کنار پیامبر بودند، لذا می فرماید:

“وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا“; هرگاه از دنیا رفتند، بر آنان نماز نخوان. البته در برابر این گروه، گروه دیگری بودند که با جان و دل در کنار پیامبر، از آرمان های آن حضرت دفاع می کردند: “لَكِنَّ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...“; اما پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با مال و جان خویش جهاد کردند.

بنابراین، نظر شیعه آن نیست که تمام صحابه و یاران پیامبر منافق بودند، آن گونه که علمای وهابی نسبت می دهند که این دروغ است بلکه شیعه گروه فراوانی از صحابه را مؤمن و مدافع پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می دانند. قرآن هم این نظر را تأیید می کند، زیرا در کنار آیه “وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...“; و آن کسانی که از مهاجران و انصار از دیگران در گرویدن به اسلام پیشی گرفتند و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان از خدا خشنود می باشند، می فرماید:

“وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ وَأَخْرُوجُهُمْ خَالِطًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ“[30]; و از بادیه نشینان پیرامونتان کسانی منافق اند و نیز برخی از مردم مدینه پیوسته بر نفاق، خو کرده اند، تو آنان را نمی شناسی، ما آنان را می شناسیم، بزودی آنان را دوبار عذاب می کنیم. سپس به عذابی بزرگ بازگردانده می شوند. و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کرده و کاری نیک و شایسته را با کاری ناشایسته آمیخته اند. امید است که خداوند بر آنان بازگردد و توبه آنان را بپذیرد که خدا آمرزنده و مهربان است. بنابراین به صراحت آیات قرآن، اطرافیان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متفاوت بوده اند. برخی ترسو، متمایل به منافع دنیوی و برخی شجاع، از جان گذشته، ایثارگر و فداکار و... از این رو سخن ابن تیمیه مخالف قرآن و نظر شیعه موافق قرآن است. پس آیا عقیده شیعه کفر است که موافق قرآن است یا عقیده ابن تیمیه که مخالف قرآن است؟!

7. تقیه و نفاق

گاهی می گویند: شیعه به تقیه عقیده دارد و تقیه نفاق است! [31] سانی که درباره تقیه چنین می اندیشند که تقیه نفاق است، با قرآن مخالفت و یک اصل قرآنی را انکار کرده اند و حکم مخالفت با قرآن روشن است.

تقیه روشی است که قرآن به مسلمانان آموخته، چنان که درباره مؤمن آل فرعون و برخی از مؤمنان مبارز و مجاهد صدر اسلام دستور تقیه داده است:

“وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ...“[32]; مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت، گفت: آیا می خواهید مردی را بکشید که می گوید: پروردگار من (الله) است.

اگر تقيه نفاق باشد، قرآن به مسلمانان توصیه نمی کند که برای حفظ جان و ایمان تقيه نمایند. قرآن کریم می فرماید: "إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ" [33]; یعنی مگر آن که " برای حفظ از شرّ و گزند آنان " این آیه درباره تقيه و حفظ جان از دست کفار می باشد.

هر کسی که به مفاهیم و واژه های قرآنی آشنایی داشته باشد، تفاوت تقيه و نفاق را به خوبی درک می کند. نفاق عبارت از چیزی است که در باطن به آن باور ندارد و در ظاهر آن را به گونه ای اظهار می کند که گویا به آن باور دارد. در صورتی که در تقيه، عقیده باطنی آن ثابت است و در باطن عقیده دارد و ظاهر را به گونه ای نشان می دهد که با آنان (مخالفان) هماهنگ است. در باطن به خدا عقیده دارد و بر آن ثابت است ولی در ظاهر و زبان، برای جان و عقیده خودش اظهار موافقت نمی کند.

ثانیاً آیا خود وهابی ها تقيه نمی کنند؟ مشهور اهل سنت هر چند تقيه را فقط با کافران جایز دانسته اما در مواردی تحت عنوان اضطرار، اکراه و دروغ مصلحتی، همان راه و روش شیعه را در تقيه انجام می دهند. در این باره در تاریخ نیز نمونه هایی از تقيه علمای اهل سنت وجود دارد، چنان که طبری در وقایع سال 218، در ماجرای تفتیش عقاید توسط مأمون تصریح دارد. گروهی از علمای عصر از ترس و خوف مأمون که عقیده به حدوث قرآن را عقیده ای رسمی و همگانی ساخته بود، از روی تقيه آن را پذیرفتند، به جز احمد بن حنبل و دو تن دیگر. [34]

بنابراین آنچه را عده ای از علمای وهابی پایه تکفیر شیعه قرار داده اند، خودشان نیز با آن روبرو هستند!

بیانیه هیأت کبار علما در محکومیت تکفیر

اینک به بیانیه هیأت کبار علمای اهل سنت که در ردّ و محکومیت وهابیت صادر شده است، اشارتی می رود. این عمل، اقدام وهابیت را به باد استهزاء گرفته و محکوم می نماید.

هیئت " کبار العلماء " [35] در جلسه چهل و نهم که در طائف در تاریخ 1419/4/2 هجری قمری تشکیل شد، حوادثی را که در کشورهای اسلامی و غیر آن، از تکفیر و انفجارها و امور ناشی از آن، از خونریزی ها و نابود کردن مؤسسات مختلف اتفاق افتاده، مورد بررسی قرار داد، و نظر به اهمیت این موضوع و پیامدهای آن، اعمّ از کشتن بی گناهان و اتلاف اموال و ایجاد رعب و وحشت در مردم، و ایجاد ناامنی و تزلزل و بی ثباتی در جامعه، مجلس تصمیم گرفت حکم این موضوع را طی بیانیه ای به عنوان خیرخواهی الهی بندگان خدا و ادای تکلیف، و رفع هر گونه اشتباه از کسانی که گرفتار اشتباه در مفاهیم اسلامی شده اند، روشن سازد. به همین دلیل نکات زیر را یادآور می شود و از خداوند توفیق می طلبد:

1. تکفیر (کسی را کافر دانستن) یک حکم شرعی است که باید معیارش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد، همان گونه که حلال و حرام و واجب باید از سوی خدا باشد. همچنین تکفیر، و گفتار و رفتاری که (در کتاب و سنت) گاه کفر بر آن اطلاق شده به معنی " کفر اکبر " که سبب خروج از دین اسلام می شود، نیست. بنابراین - چون باید حکم به کفر از سوی خدا و رسولش باشد - جایز نیست کسی را تکفیر کنیم، مگر این که دلیل روشنی از کتاب و سنت بر کفر او گواهی دهد، و گمان و احتمال هرگز کافی نیست، زیرا احکام سنگینی بر این حکم بار می شود. هنگامی که ما، در مورد حدود معتقدیم طبق قاعده " الحدود تدرء بالشبهات " باید بدون قطع و یقین اقدام نکنیم، مسلماً مسأله " تکفیر " به خاطر آثار مهمی که دارد از حدود مهمتر است و لذا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) همگان را از تکفیر کسی که واقعاً کافر نیست، برحذر داشت و فرمود: هر کس به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! اگر راست بگوید، طرف مقابل گرفتار عذاب الهی می شود و اگر دروغ بگوید به خودش باز می گردد.

گاه در کتاب و سنت تعبیری دیده می شود که فلان سخن یا عمل یا اعتقاد موجب کفر است، در حالی که موانعی وجود دارد که جلو این حکم را می گیرد، و این مانند احکام دیگری است که بدون اجتماع اسباب و شرایط و نفی موانع حاصل نمی شود، مانند اختلاف در دین. همچنین گاه کسی را اجبار بر ادای کلمات کفرآمیز می کنند در حالی که سبب کفر او نمی شود (چون مجبور شده است) و نیز گاهی انسان سخن کفرآمیزی بر اثر شدت خوشحالی یا غضب و مانند آن می گوید (در حالی که از حالت طبیعی خارج شده) و این موجب کفر او نمی شود، چون قصدی ندارد، شبیه داستان معروفی که کسی از شدت خوشحالی می گفت: " خداوند تو بنده منی و من پروردگار توأم! "

آثار مهم و خطرناکی بر شتاب در تکفیر مترتب می شود، از جمله مباح شمردن خون و مال آن شخص، و جلوگیری از ارث و جدایی از همسرش و غیر اینها که از آثار ارتداد است، بنابراین چگونه جایز است مسلمان به کمترین شبهه ای چنین نسبتی به کسی بدهد (و این همه مسئولیت را بپذیرد!).

حاصل این که: شتاب در تکفیر، خطرات عظیمی دارد؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: "قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ يَغْيِرَ الْحَقَّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ" [36]; بگو: "پروردگار من فقط زشتکاریها را - چه آشکارش باشد [و چه پنهان]- و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است؛ و [اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده؛ و اینکه چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید.

طبق این آیه، هر گونه کار زشت، ظلم، شرک و نسبت ناروا و سخن بی دلیل به خداوند حرام شمرده است.

2. آنچه از این عقیده باطل (نسبت شرک به مسلمین) حاصل شده، یعنی خون ها را مباح شمردن و عِرْض و آبروی مردم را بردن و اموال آنها را غارت کردن و منفجر ساختن خانه ها و وسایل نقلیه و مراکز اداری و تجاری، این اعمال و مانند آن به اجماع همه مسلمین حرام و گناه است؛ زیرا سبب هتک حرمت نفوس و اموال است و امنیت و آرامش زندگی مردمی را که در خانه ها و مراکز کار صبح و شام رفت و آمد دارند، از بین می برد، و مصالح عمومی جامعه را که بدون آن نمی توانند زندگی کنند بر باد می دهد.

این در حالی است که اسلام اموال و اعراض و نفوس مسلمین را محترم شمرده و به هیچ کس اجازه تجاوز به حریم آنها نمی دهد، و از آخرین اموری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در خطبه حجة الوداع به همه مسلمانان ابلاغ کرد، این بود که فرمود: خون ها و اموال و اعراض شما بر یکدیگر محترم است، مانند احترام امروز (روز عید غدیر) و احترام این ماه (حرام) و احترام این سرزمین مقدس (مکه) سپس (برای تأکید) فرمود: خداوند! گواه باشد (من آنچه را باید بگویم) گفتم! این حدیث مورد اتفاق همه محدثان است. و نیز فرمود: تمام هستی مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، مالش و ناموس و عرضش؛ و نیز فرمود: از ظلم پرهیزید که ظلم در قیامت ظلمات است. نیز خداوند سبحان کسی را که خون بی گناهی را بریزد، به اشد مجازات تهدید کرده و فرمود:

"هر کس فرد باایمانی را عمدتاً به قتل برساند، مجازاتش دوزخ است و برای همیشه در آن خواهد ماند و خداوند او را مورد غضب و لعن خود قرار خواهد داد و مجازات عظیمی برای او قرار داده است". [37]

نیز درباره قتل سهوی کافری که در امان مسلمین زندگی می کند، فرموده: " باید دیه و کفاره بدهید. " [38].

با این حال قتل عمد او چه حکمی خواهد داشت. به یقین جرم او عظیم تر و گناه او سنگین تر خواهد بود. در حدیث صحیح از پیامبر اکرم (علیه السلام) آمده است: کسی که غیر مسلمانی را که با مسلمین پیمان دارد به قتل برساند، هرگز بوی بهشت را نخواهد شنید!

3. این مجلس با توجه به حکمی که در بالا نسبت به تکفیر مردم بدون دلیل از کتاب و سنت صادر کرده و اهمیت آن را به سبب آثار شوم و گناهانی که بر آن مترتب می شود، بیان داشته به تمام مردم جهان اعلام می کند که اسلام از این گونه عقیده های باطل بیزار است و آنچه در بعضی از کشورها از ریختن خون بی گناهان و منفجر ساختن مساکن و مرکب ها و مراکز عمومی و خصوصی و تخریب کارگاه ها و مانند آن صورت می گیرد، عملی جنایت کارانه می داند که اسلام از آن بیزار است. همچنین هر مسلمانی که به خدا و روز جزا ایمان دارد از این اعمال بیزار می باشد، و این کارها تنها کار کسانی است که دارای افکار منحرف و گمراهند و گناه و جرم آن به گردن آنهاست و هرگز نباید به حساب اسلام و مسلمانانی که به هدایت اسلام هدایت شده اند و متمسک به کتاب و سنت و پیرو قرآن مجیدند، گذارد. این کارها فساد و جنایت بزرگی است که شریعت اسلام و فطرت پاک انسانی آنها را نمی پذیرد؛ لذا روایات اسلامی به طور قاطعانه آن را تحریم کرده و از همنشینی با این گونه افراد بازداشته است... ” سپس این بیانیه با آیات و روایاتی که نشان می دهد اسلام دین محبت و دوستی و تعاون در نیکی و تقوی و گفتگوی منطقی و حکیمانه و پرهیز از هر گونه خشونت و پرخاشگری است، پایان داده شده است. [39]

چند نکته مهم درباره این بیانیه

این بیانیه که به امضای برترین مقام مذهبی وهابیت عربستان در عصر خودش و 20 نفر از علمای طراز اول آنان رسیده و کمی قبل از فوت آن عالم معروف وهابی تهیه شده، حاوی نکات مهمی است که به بعضی از آن ذیلاً اشارتی می رود:

1. گرچه سزاوار بود این بیانیه پیش از آن همه خونریزی و هتک نفوس و اموال و اعراض منتشر می شد، و بی شباهت به نوشداروی بعد از مرگ سهراب نیست؛ ولی با توجه به این که ضرر را از هر جا که جلوگیری کنند، سود و منفعت است، جای تقدیر و تشکر فراوان دارد که در برابر گروه تندروها که مدعی پیروی از دستورات شارع هستند، اتمام حجت بسیار قوی و گویا شده است و روشن ساخته اند: آنها که پیرو این بیانیه نیستند، پیروان هوی و هوس های خویشتن می باشند؛ نه دستورات اسلامی و در یک کلمه اسلام از این کارها بیزار است.

2. این بیانیه عملاً راه را برای نقد افکار و عقاید شیخ محمد بن عبدالوهاب گشوده که حتی وهابیان نیز می توانند با حفظ احترام او؛ افکارش را نقد کنند و به جمع بندی معتدل تری در آیین وهابیت برسند که بتوانند با سایر مسلمین جهان، تعامل خوبی داشته باشند.

3. این بیانیه که با تعبیراتی حساب شده همراه است، به تندروهای وهابی اعلام می کند که دوران تکفیر مسلمین گذشته است و نباید و نمی توان هر کس را که موافق افکار آنها نیست، متهم به کفر کرد و جان و مال و عرض او را بر باد داد، و این کار مکمن است سبب کفر عامل آن گردد.

4. این بیانیه خدمت خوبی به جهان اسلام می کند و چهره کریه و خشونت باری که این گروه از اسلام در برابر جهانیان ترسیم کرده اند تا حد زیادی اصلاح می کند و نشان می دهد مسلمانان واقعی از این کارها بیزارند، گرچه برچیدن آثار منفی آن اعمال خشونت بار که سالیان دراز انجام شده، به این آسانی ممکن نیست، به خصوص این که بهانه خوبی به دست اربابان کلیسا و صهیونیست ها داده، که آن را چهره واقعی اسلام معرفی کنند و جهانیان را از آن بترسانند [40].

در پایان دوباره یادآور می شود که شایسته است در متون و مبانی مذهبی هر فرقه ای مطالعه و تحقیق کرد و بدون تحقیق نسبت ناروایی نداد که به فرمایش پیامبر [41] به خود گوینده آن باز می گردد و چون شیعه از موجبات کفر پاک است، طبق فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) کسانی که شیعه را کافر می دانند، خود کافر می باشند.

- [1]. 484 . [2]. 484 . [3]. 484 . " " . [4]. 118 5 . [5]. 104 1 . [6]. 15 166 ; 12 2399 337 [7]. 12 [8]. 265 99 . [9]. 104 1 . [10]. 571 [11]. 10 51 : . [12]. 1 219 ; 118 189 [13]. 4 18 15 3 [15]. 14 13 [16]. 1 11 [17]. 169 [18]. 4 111 ; 51 76 . [19]. 77 54 . [20]. 1 65 [21]. 3 82 ; 5 132 ; 4 359 [22]. 2 726 [23]. 4 360359 1 2923 2 179 [24]. 6 269 11 235 1 625 [25]. 1 242 [26]. " " . [27]. 46 . [28]. 6 [29]. 7 207 4 206 3966 [30]. 102 100 [31]. 2 977 [32]. 28 [33]. 28 [34]. 8 639 [35]. 20 [36]. 33 [37]. 93 : . [38]. 4 100 [40]. 179 181 [41]. 2 1 57 () () :